

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۶ جولای ۲۰۲۰

اوضاع جامعه از زبان نماینده مجلس

«مردم روزی خواهند ریخت ما را از مجلس و دولتمردان را از دولت بیرون می‌کنند»

این از جمله اعترافات «حسینعلی شهریاری - نماینده مجلس از زاهدان -» به همقطارانش پیرامون نظر مردم نسبت به اوضاع جاری مملکت و نظام است.

دُرست گفته است و دُر نخواهد بُود که مردم مجلس و دیگر دوائر دولتی - حکومتی را بر سر جنایتکاران خراب خواهند کرد. تابه حال این چنین بُوده است و روزی ریشه های ظلم و ستم با قدرت نامحدود کارگران و توده های ستمدیده سوزانده خواهد شد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را بناحق بر سر کار گمارده اند تا از منافع سرمایه داران حفاظت و نیز جنبش های اعتراضی رو به جلو را منحرف و منکوب کنند. در هر صورت و خارج از این که، علل انتخاب سران جمهوری اسلامی به دیگر ایرادات مربوط می‌شود، یک موضوع روشن است که حاکمان ایران، جامعه و زندگی میلیون ها کارگر، زحمتکش، جوان و کودک را به ویرانه تبدیل کرده اند. چهل سال آزار اموال مملکت را غارت و چهل سال آزار هر آنچه که به صلاح و منفعت جانیان بشریت بُوده است را به جامعه و به میلیون ها توده دردمند تحمیل کرده اند. به عبارت دقیق تر جامعه را داغان و اجازه نفس کشیدن را از میلیون ها انسان سلب کرده اند تا سیستم مطابق با سیاست امپریالیستی به پیش رود. پس بی علت نیست که سیر اعتراضات و اعتصابات کارگری، توده ئی و جوانان بر سر بازخواهی حقوق های لگدمال شده شان - و آن هم با صلابتی بیش از پیش - روبه جلوس و نظام را با مشکلات تازه تری مواجه می سازد. این موقعیت و سیمای جامعه کنونیست و از بالا تا پائین نظام هم فهمیده اند که فاقد پائین ترین پایگاه مردمی در درون اند؛ همه آن ها فهمیده اند که مردم در انتظار تصفیه حساب های نهائی با حکومتمداران و دولتمردان اند. از یک طرف اعتراضات کارگری و توده ئی نالایستنا شده است و از سوی دیگر خط و نشان کشیدن های نهادها و ارگان های سرکوبگر نظام، تمامی ندارد تا جائی که «ابراهیم رئیسی»، رئیس قوه قضائیه ایران چند روز قبل و در حول و حوش شدت یابی اعتراضات در نقاط متفاوت کشور گفته است "اعتراض را باید شنید اما خط قرمز ما اغتشاش و ناامنی و به هم ریختن کشور است".

عجبا! تابه حال حکومتمداران فاقد شنوائی بایسته در حول و حوش اعتراضات میلیون ها توده در بند بُوده اند. تو گوئی اخیراً "شنیده اند"، ولی خط قرمز شان "اغتشاش" و "ناامنی" و "به هم ریختن کشور" است!

خارج از کلاشی، دروغگوئی و ریاکاری جنایت‌کارانی همچون «رئییسی»، سؤال این است که تا به حال عکس العمل نظام در برابر هزاران اعتراضِ مسالمت آمیز کارگری و توده‌ئی چگونه بوده است؟ نظام در کدامین مقطع جانبِ کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، دانشجویان، زنان و کودکان را گرفته است؟ به کدامین خواست مردم تن داده است؟ مگر سیاستِ انتخابی و طریقهٔ نظام در برابر مطالبات پایه‌ئی همچون درخواست حقوق معوقه و کار، جز به شلاق بستن کارگران در ملاءعام و اخراج از میادین مشقت بار بوده است؟ مگر حجاب اجباری را به زنان و دختران تحمیل نکرده است و در مقابلِ بدیهی‌ترین خواست آنان، یعنی حق پوشش، به زور و سلاح و اسیدپاشی بر سر و صورت آنان متوسل نشده است؟ مگر هزاران دانشجو را به دلیل قوانین ارتجاعی و عقب مانده از سر کلاس‌ها منع، و ده‌ها تن از آنان را از ساختمان‌ها به پائین پرتاب نکرده است؟ و ... با این حساب چگونه رئیسِ قوهٔ قضائیهٔ نظام از حق و حقوقِ اعتراضِ قربانیان سیستمِ ظالمانه حرف به میان می‌آورد!!

حقیقتاً نظام جمهوری اسلامی در انبان خود کوله باری از غارتِ اموال عمومی، بگير و ببند و شکنجهٔ کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان، کُشت و کُشتار، آوارگی میلیون‌ها انسانِ دربند و به هرز بُردنِ زندگی هزاران جوان و کودک دارد. حملهٔ مسلحانه به خلق کُرد، ترکمن صحرا و زنان، کارگران بیکار و آن‌هم در چند ماههٔ اوّل بر سر کار گماری‌اش، نمایانگر این واقعیات است که نظامِ جمهوری اسلامی از دلِ نظامِ پیشین و در چهارچوب حفظ و حراست از منافع سرمایه داران بزرگ، سر در آورده است. نیز دریافته شده است که در چهار دههٔ حکومت‌داری رژیم جمهوری اسلامی، جامعهٔ ایران یک لحظه از التهاب و از تنش سیاسی به دور نَبوده است. از آغاز تاکنون، نظام در پی تعرض به اموال عمومی و منابع طبیعی جامعه، تسلیم و سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ئی بوده است؛ نظامی که جامعه را برای سازندگان اصلی آن به مرگ تدریجی تبدیل کرده است. براستی زندگی مردم و اوضاع جامعهٔ ایران بسیار درب و داغان تر از آن است که بتوان همه جانبه از پسِ توضیح آن‌ها بر آمد. اعتیاد، کارتن خوابی، بیکاری و کودکان کار روبه افزون است و بنابه گفتهٔ رئیس اتاق بازرگانی تهران «مسعود خوانساری»، «۶۰ درصد مردم در زیر خط فقر قرار دارند».

پُر واضح است در جامعه‌ای که بیش از نیمی از جمعیت آن، ناتوان از تهیهٔ نیازهای اولیهٔ زندگی اند؛ در جامعه‌ای که فارغ التحصیلان برای گذرانِ زندگی به کارهای کاذب روی آورده اند؛ در جامعه‌ای که کودکان به دلیل فقر والدین شان به نیروی کار تبدیل شده اند؛ در جامعه‌ای که کارگر به دلیل ناتوانی دست به خودکشی می‌زند، پیداست که چنین جامعه‌ای در موقعیت انفجار و ترکیدنِ سیاسی ست. چرا که چنین جامعه‌ای مطابق با جامعهٔ انسانی نیست و از آن یک درصدی هاست. حاکمان ایران در هیچ قسمتی، چیزی برای توده‌های ستم‌دیده باقی نگذاشته اند. سیاست و طریقهٔ حکومتی داری شان کاملاً - و خلافِ ادعاهای شان - روشن است. قانون شان با پس زدن و با سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ئی نوشته شده است و کمترین اشتیاق و یا تحملی در به رسمیت شناختن حقوق مردم ندارند. خط قرمزشان، برخوردِ خشونت بار به بدیهی‌ترین نیازهای محرومان و نیز اعتراضات مسالمت آمیز کارگری و توده‌ئی‌ست. چاره‌ای به غیر از سرکوب و قلع و قمع مردم ندارند. خشت شان در تضاد با خواست‌های میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش پی ریخته شده است و به برکت زور پابرجا مانده اند و بدون کار بست روزانه، قادر به حکومت داری نیستند.

علاوه بر این‌ها شکاف طبقاتی در درون جامعه به بالاترین مرحلهٔ خود رسیده است و آنقدر فاصله‌ها زیاد شده است، آنقدر بیکاری و نداری بالاست که صدای نمایندهٔ زاهدان هم در آمده است و می‌گوید: «آقای رئیس جمهوری یک شب

گرسنه نخوابیده که متوجه شود معنای گرسنگی چیست. بی پول نبوده که بچه اش را به خاطر بی پولی نتواند به مدرسه بفرستد. فرزندانش بیکار نبوده اند که ببیند بیکاری چه بلایی بر سر خانواده ها می آورد."

آری، این بیان و ارائه تصویر حقیقی از زندگی مردم و اعمال سران حکومت است که از زبان نماینده نظام طرح می شود. متأسفانه درد و مشکلات مردم و جامعه یکی دو تا نیست. جامعه عملاً به دو سوی کاملاً متضاد از هم تقسیم شده است که یک سوی آن را غارتگران اموال عمومی، صاحبان قصرهای مجلل و آن هم با حسابهای کلان، و نیز سوی دیگر آن بی خانمانان، نیروهای ارزان کار و فقراء تشکیل می دهند. معلوم است که همه دست اندرکاران حکومت و دولت در حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی ذینفع اند و نیز معلوم است که همه نمایندگان قوت های سه گانه نظام در سرکوب و در پس زدن جنبش های اعتراضی متفق القول اند. قرار نبوده و نیست تا نماینده مجلس، از منافع طبقه کارگر و توده های محروم دفاع کند و نیز قرار هم بر این نبوده است تا زندگی رئیس جمهور محبوب نظام، بر اساس زندگی میلیون ها کارگر و زحمت کش سازمان یابد. به این دلیل که جانیانی همچون «روحانی» آمده اند تا با غارت و با فروش اموال عمومی و با استثمار کارگران سرمایه های کلان به جیب زدن و سیاست های امپریالیستی را پی گیرند. در حقیقت کار و بارشان افزایش فقر و بیکاری و تخریب زندگانی مردم است. پس، علل اوضاع اسفبار جامعه نه در سیاست های رئیس جمهور "معتدل"، بسا که در سیستم و مناسباتی است که «روحانی» و «شهریاری» مدافع و حامی آنند؛ حاصل منافع یک درصدی جامعه است و کاری به زندگی بخور و نمیر نود و نه درصدی و بازخواهی حق و حقوق لگدمال شده شان ندارند.

خلاصه نظام جمهوری اسلامی با تمامی دوائر حکومتی - دولتی بناحق و مستحق به زیر کشیدن است. سران حکومت با قدرت زور سازمان یافته پابرجا مانده اند و می باید با زور سازمان یافته بزیر کشیده شوند. تردیدی نیست که نظام وابسته جمهوری اسلامی، سازمان متناسب با منافع خود را به جان کارگران و توده ها انداخته است و بنابراین پائینی ها هم نیازمند سازمان متناسب با قوانین حاکم بر جامعه اند؛ سازمانی که وظیفه اصلی اش جدا از همسویی با اعتراضات کارگری و توده ای، نشانه گیری به مراکز و دم و دستگاه های سرکوبگر نظام امپریالیستی تا سر حد سرنگونی رژیم وابسته جمهوری اسلامی است. موضوع و اتفاق ارزشمندی که نماینده زاهدان هم در انتظار آن است.

۲۵ جولای ۲۰۲۰

۴ مرداد [اسد] ۱۳۹۹